

# آداب تعلیم و تعلّم در داستان موسی و خضر (ع)

دکتر مجید فلاح پور

استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

پذیرش نهایی: ۸۷/۳/۱۱

دریافت مقاله: ۸۷/۲/۲۵

## چکیده

قرآن کریم حاوی آموزه‌های بسیاری در حوزه علوم و دانشهای گوناگون از جمله علوم تربیتی و مباحث تعلیم و تعلّم با ابعاد گوناگون آن است. در قرآن کریم، مباحث تربیتی گاهی مستقیم و صریح و گاهی غیرمستقیم و اشاره وار و در ضمن داستانها و بیان روابط انسانها با یکدیگر آمده است. مطالب تربیتی قرآن، گاهی در حوزه معارف و ایمانیات و گاهی در حوزه احکام عملی و فقهیات ولی عمدتاً در حوزه اخلاقیات اعم از اخلاقی فردی و اجتماعی مطرح می‌شود. در عین حال، گاهی در ضمن برخی داستانها و بیان روابط انسانی در قرآن، نکات بدیع و آموزه‌های تربیتی در حوزه مسائل تعلیم و تعلّم به چشم می‌خورد که مایه شگفتی هر دانشمندی است؛ از جمله این داستانها، داستان موسی و خضر (ع) در قرآن است که آموزه‌های تربیتی فراوان و نکات ارزشمندی در زمینه آداب تعلیم و تعلّم دارد.

در این مقاله ضمن بررسی و تحلیل داستان موسی و خضر (ع) در قرآن، نکات ارزشمند تربیتی و بویژه آداب تعلیم و تعلّم مخصوصاً وظایف دانشجو در مقابل استاد و متقابلاً وظایف استاد در مقابل دانشجو، مورد بحث قرار گرفته است.

**کلید واژه‌ها:** تعلیم و تعلّم، علوم تربیتی در قرآن، داستان موسی و خضر، تربیت در قرآن کریم.

## - مقدمه

هر چند قرآن کریم، کتابی علمی نیست و به زبان و روش هیچ علمی نازل نشده است از سویی سرچشمه بسیاری از علوم شده که هیچ سابقه‌ای در میان بشر نداشته است و از سوی دیگر در لابه لای آیات این کتاب الهی، نکته‌ها و ظرایفی وجود دارد که بنمایه‌های اصلی و اصول و مبانی محکمی برای برخی علوم دیگر می‌تواند شد که پیش از نزول قرآن هم سابقه داشته است. هم چنین درباره برخی علوم که بعدها بعد از نزول قرآن پیدا شده است نیز نکات و دقایقی در این کتاب آسمانی یافت می‌شود که مایه شگفتی اندیشمندان و نوابغ بشر است.

این ویژگی قرآن کریم را می‌توان اعجاز علمی به معنی عام آن دانست. گرچه در کتابهای علوم قرآنی دوران معاصر، معمولاً مطالب علوم تجربی، که قرآن به آنها شکارا یا اشاره وار پرداخته به عنوان اعجاز علمی مطرح می‌شود.

در میان کتابهای آسمانی، این ویژگی تنها به قرآن کریم اختصاص دارد؛ در حالی که قرآن در محیطی نازل شده که هیچ علم و کتابی در آنجا نبوده و به تعبیر دیگر در میان بی سوادان و امیها و بر شخص بی سواد و امی نازل شده است.

از جمله دانشهایی که می‌توان ادعا کرد در هیچ کتاب آسمانی به اندازه قرآن کریم به اصول و مبانی و روشهای آن به طور متقن و استوار و آشکارا یا به اشاره پرداخته نشده، تعلیم و تعلم و علوم تربیتی است؛ آن هم در زمانی که از این دانشها هیچ خبری نبوده است.

این مطالب از قرآن کریم، گاهی مستقیم و صریح و گاهی غیرمستقیم و اشاره وار در لابه لای داستانها و بیان روابط انسانها با یکدیگر، قابل فهم و استفاده است؛ از جمله این داستانها، داستان موسی و خضر در قرآن است که آموزه‌های تربیتی بسیار و

نکات ارزشمندی در آداب تعلیم و تعلّم دارد. برخی از بزرگان تعلیم و تربیت اسلامی بر این باورند که این داستان، شامل بیست ادب از آداب سلوک در تعلیم و تعلّم و رابطه میان متعلّم با معلّم است (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۲۲۰).

برخی از مفسران اسلامی حتی از یک آیه این داستان، دوازده نکته تربیتی در رابطه میان متعلّم با معلّم استفاده کرده‌اند (فخررازی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۴۸۳-۴۸۴). از این رو پرداختن به همه ابعاد این داستان و یافتن نکات پنهان آن و بحث و بررسی و تحلیل دیدگاه‌های گوناگون به تألیف کتاب مستقلی در این زمینه نیاز دارد؛ اما در این مقاله در حدّ مقدور، برخی از آموزه‌ها و نکات تعلیم و تربیتی درباره استاد و دانشجو و روابط میان آن دو، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

## ۲- تحمّل سختیها و مشکلات در راه تحصیل علم

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا» (کهف: ۶۰) او (یادکن) هنگامی را که موسی به جوان (همراه) خود گفت: دست بردار نیستم تا به محل برخورد دو دریا برسم؛ هر چند سالها (ی سال) سیر کنم» (فولادوند، ۱۳۷۱: ۳۰۰).

منظور از «فتی» یا جوانی که همراه موسی (ع) بود، یوشع بن نون (ابن کثیر، ۱۴۲۰: ۱۱۶۲) بود که شاگرد و تابع و خدمتکار موسی (ع) هم بود (بیضاوی، بی نا، ج ۱ و او ۳: ۲۸۶).

مراد از «أَمْضِيَ حُقُبًا» این است که موسی (ع) در راه رسیدن به به مجمع البحرین، که محل ملاقات با حضرت خضر (ع) است، چنان جدی و مصمم است که حاضر

است حتی برای آن سالیان دراز مسافرت کند. معنای «حُتَب» یک روزگار یا هفتاد - هشتاد سال است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵-۶: ۷۴۱؛ طبرسی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۸۹۳).

براساس این آیه، موسی (ع) می‌خواهد بگوید که اگر این مسافرت برای رسیدن و ملاقات با حضرت خضر (ع) هفتاد یا هشتاد سال هم طول بکشد، باز هم دست بردار نیستم ربه این مسافرت خود ادامه می‌دهم. گویا اگر همه عمر فقط برای یک ملاقات با خضر (ع) صرف شود، ارزشمند است و اتلاف نشده است. از این رو، این ملاقات برای موسی (ع) همچون شب قدر است که از هزار ماه بهتر است؛ هزار ماه نیز که بیش از هشتاد و سه سال باشد، معادل عمر یک انسان به طور طبیعی است.

برخی از نکات و آموزه‌های تعلیم و تعلم که از این آیه شریفه قابل استفاده است، عبارت است از:

۱-۲- در راه کسب علم و دانش، باید برای مسافرت و مهاجرت از وطن تا محلی که دانشمندی در آن باشد یا به گونه‌ای مرکز علم و دانش به حساب آید، آمادگی داشت؛ اگر چه این مسافرت زمان زیادی به طول انجامد و محل دانش و دانشمند بسیار دور باشد؛ به عبارت دیگر، اولاً ارزش علم و دانش آن قدر زیاد است که برای تحصیل آن باید از راحتی و آسایش گذشت و تن به هر سختی و مشقتی داد؛ لذا با تنی و تن پروری، علم و دانش به دست نمی‌آید. ثانیاً تا دانشجو در راه کسب علم و دانش سختی و رنج و زحمت را نپذیرد به ارزش آن پی نخواهد برد و قادران دانش و دانشمند نخواهد بود از این رو سخن مشهور پیامبر اکرم (ص): «أُطْلَبَ الْعِلْمُ وَكُو بِالصِّينِ» مؤید همین مطلب قرآنی است؛ زیرا دورترین نقطه آن دوران تا منطقه حجاز؛ چین بوده که مسافرت به آن در آن زمان، تحمل سختی‌ها و مشکلات و خطرهای زیادی را به همراه داشته است.

۲-۲- نکته دیگر اینکه اگر کسی خود در مقام استادی و مشغول تعلیم و تربیت شاگرد باشد، نمی‌تواند خود را از تعلّم و شاگردی بی‌نیاز ببیند؛ چه بسا در زمینه‌های دیگر یا حتی چه بسا در همان زمینه تخصصی خویش در سطح بالاتر به استادِ خُبیره تر از خود نیاز داشته باشد. از همین رو گفته‌اند که جوان همراه موسی(ع) - یوشع بن نون - شاگرد و ملازم و خادم او بوده است (سیوطی، ۱۴۰۲ق: ۲۸۹).

### ۳- تحمّل گرسنگی، بی‌خوابی و خستگی در راه علم

«فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حَوْتَهُمَا فَاَتَخَذَا سَيْلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا \* فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا» (کهف/ ۶۱ و ۶۲)

«پس چون به محل برخورد دو (دریا) رسیدند، ماهی خودشان را فراموش کردند و ماهی در دریا راه خود را در پیش گرفت (و رفت) \* و هنگامی که (از آنجا) گذشتند (موسی) به جوان خود گفت: غذایمان را بیاور که راستی ما از این سفر، رنج بسیار دیدیم» (فولادوند، ۱۳۷۶: ۳۰۰ و ۳۰۱).

میبدی در نوبت دوم تفسیر آیه نخست می‌نویسد: «موسی و یوشع به فرمان الله تعالی قصد مجمع البحرین کردند؛ زاد بر گرفته، قرحی چند و ماهی‌ای گرفتند تا مجمع البحرین رسیدند به نزدیک صخره؛ موسی گفت یوشع را که امکث حتّی آتیک - ساعتی درنگ کن تا من به تو باز آیم؛ موسی(ع) حاجتی که در پیش داشت، رفت و ماهی که در زنبیل بود، چون نم دریا به او رسید، روح بازیافت و زنده شد و در آب شد. یوشع گفت: إِذْ جَاءَ نَبِيُّ اللَّهِ حَدِيثُهُ - چون موسی(ع) باز آید، حدیث ماهی با وی بگویم؛ فَأَنَسَاهُ الشَّيْطَانُ؛ چون موسی(ع) باز آمد، حدیث ماهی فراموش کرد، شیطان از باد وی برد» (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۷۱۵ و ۷۱۶).

واژه «غداء» در آیه دوم، از «عَدُوٌّ» مشتق شده که به معنی صبحانه است؛ زیرا عَدُوٌّ معنی صبحگاه است و «غداء» به معنی غذای صبحگاه است (شوکانی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۳۴).

از همین کلمه غداء» که به معنی صبحانه است، استفاده می‌شود که این مسافرت موسی و همراهش طی شبانگاه ادامه داشته و هنگامی که بامداد فرا رسیده از محل خورد دو دریا که مکان دیدار خضر بوده است، گذشته اند و مسافرت آنان، تقریباً پایان خود نزدیک بوده است.

از جمله پایانی آیه اخیر «لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا» استفاده می‌شود که زمان از مسافرت موسی و جوان همراهش، صبح یا سحرگاه آن روز نبوده است، بلکه به ر می‌رسد آنان در طول شبانگاه مشغول مسافرت بوده‌اند؛ لذا موسی (ع) با تأکید از مسافرت به مسافرت پرنج و خستگی آور یاد می‌کند.

#### نکات تربیتی قابل استفاده در این دو آیه

۱-۳- از آیه شریفه نخست می‌توان فهمید که در راه کسب علم و دانش، چنان جدیت و ورزید که حتی از فرط توجه به آن، دانشجو ممکن است از غذا و سایر ضروری زندگی، نیز غفلت کند. اما اگر دانشجو به غذا و خواب و سایر امور روزی زندگی، بیش از حد لزوم توجه داشته باشد به طور طبیعی از دانش و شمند غفلت می‌کند و طبیعی است که چنین دانشجویی در راه کسب علم و دانش، بیق نخواهد یافت.

۲-۳- از آیه شریفه دوم فهمیده می‌شود که در راه تحصیل علم و ملاقات با شمند، هم رنج گرسنگی را باید تحمل کرد و هم رنج بی خوابی و هم خستگی و

رنج مسافرت بویژه مسافرت دریایی را که با خستگی مضاعف همراه است، باید تحمل کرد.

۳-۳- هم چنین استفاده می‌شود که در راه کسب علم و دانش، باید خطر و ناامنی را نیز به جان خرید؛ لذا موسی (ع) با جوان همراهش، شبانه و احتمالاً به طور دریایی، مسافرت کرده اند. مسافرت دریایی دو نفره آن هم شبانه در حدود سه هزار سال پیش، طبیعی است که با خطرهای جانی مثل طوفانی شدن دریا، برخورد با جانوران عظیم الجثه یا رویارویی با راهزنان و دزدان دریایی همراه بوده است. اما کسب علم و دانش و درک دانشمند در نظر موسی (ع) چنان ارزشمند بوده که به سادگی آماده پذیرش این مشکلات و خطرهاست و هیچ اشاره ای هم به این خطرهای جانی ندارد.

#### ۴- رهایی از خواب و خوراک، زمینه پیدایش خضر راه

«قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَرِينَا إِلَى الصَّخْرَةِ قَائِلِي نَسِيتُ الْحَوْتَ وَ مَا أَنَسَاهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أذْكَرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا» قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا» (کهف/ ۶۳ و ۶۴).

گفت: «این همان بود که ما می‌جستیم». پس جستجوکنان رد پای خود گرفتند و برگشتند، (فولادوند، ۱۳۷۶: ۳۰۱).

آن گونه که ملاحظه می‌شود، در آیه ۶۳ شاگرد موسی (ع) زمان و مکان فراموش کردن ماهی و رفتن آن به دریا را یادآوری می‌کند و در آیه بعدی موسی (ع) همین فراموش کردن غذا و رفتن ماهی به دریا را به فال نیک می‌گیرد و آن را نشانه‌ای برای ملاقات با خضر (ع) می‌شمارد و می‌فرماید: «این همان چیزی است که ما در

جستجوی آن هستیم، لذا با حالت کاوشگرانه از ادامه راه بازگشته به دنبال خضر(ع) می‌گردند.

### نکات قابل استفاده تربیتی از این دو آیه

۴-۱- اگر خوراک و خواب فراموش شود، زمینه پیدایش خضر راه، فراهم می‌شود. از این رو برای رسیدن به معلم الهی باید از تعلقات مادی کاست تا آمادگی روحی برای دریافت حقایق غیبی به وجود آید.

۴-۲- برای یافتن خضر یا معلم حقایق غیبی باید شب و روز در جستجو بود و به دنبال نشانه‌های آن باید رفت تا شاید بتوان به خضر رسید.

### ۵- ملاقات با خضر(ع)

«فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف/۶۵).  
 «تا بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم» (فولادوند، ۱۳۷۶: ۳۰۱).

عموم مفسران اتفاق نظر دارند که مراد از «عبداً» در این آیه حضرت خضر(ع) است (آلوسی، بی تا، ج ۸: ۳۱۹). اغلب مفسران هم معتقدند که مراد از «رحمة من عندنا» مقام نبوت است، ولی برخی معتقدند که مقام «ولایت» است (شبر، ۱۴۱۲: ۲۹۶).

هم چنین مفسران معتقدند که مراد از «علمانه من لدنا علماً» علم غیب یا علم لدنی است که موهبت الهی و غیراکتسابی است و خداوند آن را ویژه اولیای خویش ساخته است (طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ۳۴۲).



نکات تربیتی قابل استفاده از این آیه

۱-۵- علم حقیقی، علم لدنی یا علم غیب است که موسی(ع) برای آن خود را به رنج و مشقت می‌اندازد و مشکلات و خطر مسافرت و گرسنگی و خستگی و بی‌خوابی را تحمل می‌کند و حتی حاضر است روزگاری طولانی و یک عمر، مسافرتش را ادامه دهد تا به آن دست یابد که آدمی از راه حواس و ابزارهای مادی و بشری نمی‌تواند به آن دست یابد و تنها از راه معلم غیبی و وحی و الهام قابل دریافت است.

۲-۵- هم چنین معلمی خضر گونه که از اولیای الهی است، ارزش دارد آدمی برای ملاقات با او سر از پا نشناسد و تمام عمر خویش را صرف کند تا لحظه‌ای در محضر او شاگردی کند. چنین معلمان و مربیانی حتی شایسته‌اند که انبیای الهی از آنان پیروی کنند و خوشه‌چین خوان ایشان باشند. از همین رو امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ضمن توصیف ایشان، اظهار می‌فرماید: «آه! آه! شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِهِمْ» «آه، آه، چه سخت اشتیاق دیدارشان را دارم» (دستی، ۱۳۸۴: ۶۶).

۶- اجازه خواستن موسی از خضر برای شاگردی

«قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا» (کهف/ ۶۶).

موسی به او گفت: آیا (اجازه می‌دهی که) تو را پیروی کنم بر اینکه مرا از آنچه

از رشد (و کمال) آموزانده شده‌ای، بیاموزی؟

از این آیه کریمه، مفسران قرآن کریم و اندیشمندان تعلیم و تربیت اسلامی،

نکته‌های بسیاری استفاده کرده‌اند که سعی می‌شود به آنها اشاره شود:

۶-۱- در این آیه موسی خود را تابع خضر معرفی کرده است. این پیروی به طور طبیعی اقتضا می‌کند که مقام تابع یعنی موسی از مقام متبوع یعنی خضر پایین‌تر باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۵).

۶-۲- «موسی با واژه «هل = آیا» از خضر اجازه خواست؛ یعنی آیا اجازه می‌دهی که در پی تو آیم؟ چنین مطلبی نمایانگر مبالغه عظیمی در تواضع است که باید شاگرد، نسبت به استاد خویش معمول دارد» (حجتی، ۱۳۵۹: ۳۰۹).

بزرگان دیگری هم این پرسش موسی از خضر را حمل بر تواضع آن حضرت در مقابل استادش می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۲۱۶؛ طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۳۴۳).

۶-۳- حضرت موسی با عبارت «علیٰ ان تَعْلَمَنِ = برای اینکه به من تعلیم دهی»، به نادانی خود و دانایی استادش خضر (ع) اعتراف کرده است (فخررازی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۴۸۳).

در واقع، استاد باید آن قدر از غنای علمی و آمادگی تدریس و تعلیم برخوردار باشد که دانشجو خود را نیازمند به او بداند و نسبت به او احساس نیاز و تشنگی داشته باشد و همراهی با استاد را برای خود سودمند بداند و به مقام علمی و جایگاه معنوی او اعتراف کند تا تدریس استاد و پند و اندرزهایش تأثیر کامل داشته باشد.

۶-۴- هم چنین موسی اعتراف می‌کند که اگر تحت آموزش خضر قرار گیرد، نعمت عظیمی به او می‌بخشد. از همین رو از او درخواست می‌کند همان طوری که خداوند تعالی با او رفتار کرده است، او نیز با موسی (ع) همان گونه رفتار کند؛ یعنی نعمت دادن و احسان خضر به موسی همانند نعمت بخشیدن و احسان خدای تعالی به خضر است. به همین دلیل گفته شده است من بنده کسی هستم که از او علم

آموخته‌ام (فخررازی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۴۸۳) و نیز گفته شده است هر کس مسئله ای را به شخصی بیاموزد، مالک او می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۱۱۶).

۵-۶- معنی پیروی از دیگری این است که آدمی اعمال و رفتار خود را همانند او تنظیم کند. این نکته دلالت می‌کند که از آغاز، شخص دانشجو باید تسلیم استاد خود باشد و ستیزه و جدال را بکلی ترک کند (حجتی، ۱۳۵۹: ۳۱۰).

۶-۶- اینکه موسی(ع) متابعت را به طور مطلق آورده و به هیچ چیزی مقید نساخته از نهایت تواضع او در مقابل استادش، حضرت خضر(ع) است (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۱۱۵).

۶-۷- از آیه شریفه استفاده می‌شود که لازمه دانشجویی در آغاز، پیروی از استاد و سپس پذیرش تعلیم دانشجو به وسیله استاد است و در مرحله بعد، باید دانشجو به خدمت استاد درآید و در مرحله آخر دانشجو در ضمن خدمت به استاد به علم آموزی و دانشجویی از استاد می‌پردازد (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۱۱۵).

۶-۸- موسی(ع) گفت: «هَلْ أَتَبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي» یعنی این پیروی من از تو فقط به این دلیل است که توبه من تعلیم دهی. گویا موسی(ع) می‌خواهد بگوید که این پیروی به دلیل مال و ثروت و موقعیت و جاه و مقام نیست (فخررازی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۴۸۴). از این نکته استفاده می‌شود که دانشجو در پیروی از استاد و همراهی با او فقط باید به دنبال علم و دانش باشد و نباید جویای اهداف دیگر مثل ثروت و مقام و موقعیت باشد (حجتی، ۱۳۵۹: ۳۱۱).

۶-۹- جمله «مِمَّا عَلَّمْتَنِي» به بخشی از علوم خضر اشاره دارد؛ یعنی موسی به خضر می‌گوید: من جویای برابری و هموردی با تو نیستم؛ بلکه می‌خواهم به بخشی از معلومات تو دست یابم؛ زیرا تو برای همیشه از من فرونمایه‌تر و گرانقدرتر هستی

فخررازی، ۱۴۱۷: ج ۷: ۴۸۴). از این نکته هم می‌توان فهمید که دانشجو نباید در اندیشه رقابت و هموردی با استاد خود باشد.

۱۰-۶- همین عبارت «مَمَا عَلَّمْتَ» اشاره دارد به اعتراف موسی به اینکه خضر تحت آموزش خدای تعالی بوده است. از این نکته استفاده می‌شود که شأن و منزلت علم و علم چقدر والا و با عظمت است! (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۱۱۵)؛ یعنی در حقیقت علم حقیقی بشر، خدای تعالی است و سرچشمه همه علوم به خدای تعالی باز می‌گردد.

۱۱-۶- کلمه «رُشْدًا» حکایت می‌کند که موسی (ع) خواستار راهنمایی و ارشاد است. اگر موسی از سوی خضر ارشاد نمی‌شد، سرگشته و حیران می‌شد. این نکته هم به ما می‌فهماند که موسی به شدت نیاز خود به علم آموزی و احتیاج آشکار خویش به شناخت و آگاهی در مقابل استاد خود، اعتراف دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۱۱۵).

۱۲-۶- هم چنین از کلمه «رُشْدًا» استفاده می‌شود که تعلیم و تعلم تنها به منظور رشد و راهیابی به مسیر کمال و سعادت انسانی ارزشمند است و گر نه تعلیم و تعلم بدون دستیابی به «رشد» ارزشی ندارد؛ به تعبیر دیگر تعلیم و تعلم باید یا در مقام نظر و اندیشه به رشد و راهیابی به کمال منجر شود و یا در عمل به صراط مستقیم و مسیر کمال منتهی گردد. هم چنین تعلیم و تعلم به دلیل مقاصد دیگر مثل دست یافتن به جاه و مقام و قدرت و ثروت نیز ارزش حقیقی ندارد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هدف غایی تعلیم و تعلم در نظام اسلامی همان «رشد» و راهیابی به مسیر کمال و هدایت به سوی سعادت است.

## ۷- ناتوانی موسی در نگاه خضر

«قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» (کهف/۶۷)

گفت: تو هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی» (فولادوند، ۱۳۷۶: ۳۰۱).

گرچه خضر می‌دانست که موسی(ع) پیامبر بنی‌اسرائیل و صاحب تورات است و خدای تعالی بدون واسطه با او سخن گفته و معجزات گوناگون را ویژه او ساخته و موسی با این جایگاه و منزلت رفیع نزد خدای تعالی با تواضعی بسیار و نهایت ادب به نزد خضر(ع) آمده است با این حال خضر او را با جوابی بلند و سخنی عالی و درشت پاسخ می‌دهد که حاکی از عظمت و شکوهمندی و عدم رعایت ادب و نزاکت با موسی(ع) است؛ بلکه حتی موسی را با ناتوانی و عدم شکیبایی در همراهی با او توصیف می‌کند.

این گفتار کوتاه خضر نیز، نکات سودمند فراوانی دارد که شامل برخی از آداب سلوک معلم با متعلم و عزیز شمردن علم و بزرگداشت مقام دانش می‌شود به گونه‌ای که اقتضا می‌کند آدمی، خضر(ع) را سرمشق و اسوه خویش قرار دهد (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۱۱۶-۱۱۷).

در اینجا به برخی از این نکات پرداخته می‌شود:

۷-۱- در این آیه شریفه، خضر(ع) توانایی و استطاعت موسی(ع) را در صبر و بردباری نفی کرده است. این تعبیر ایجاب می‌کند که موسی(ع) برای کسب صبر و شکیبایی هم تلاش نکند و از اتصاف به این صفت هم قطع امید کند در حالی که اتصاف به این صفت و فراهم ساختن اسباب آن، غالباً برای بشر، فراهم است و معمولاً چنین زمینه‌ای اقتضا می‌کند که معلم، شاگردش را توصیه به صبر و بردباری کند، نه اینکه او را ناتوان بخواند (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۱۱۷).

به نظر می‌رسد این اشکال شهید ثانی وارد نباشد؛ زیرا این رفتار غیر معمول خضر(ع) به دلیل آن بوده که علم و دانش او، همانند دیگر علوم و دانشها ظاهری و رسمی و معمولی نبوده است تا شرایط آن قابل دستیابی و خود آن علوم قابل کسب باشد؛ بلکه علم او، علم لدنی و موهبتی الهی بوده که ظرفیت و توانایی گسترده ای می‌طلبد است. از این رو روش خضر(ع) نه تنها اشکال نداشته، بلکه بسیار هم بجا بوده است؛ زیرا اولاً سطح استعداد و توانایی شاگرد را در نوع علم به او گوشزد می‌کند که شاگرد، عمر خود را بیهوده هدر ندهد و به دنبال علمی نرود که توان و شرایط لازم را ندارد. ثانیاً تأکید می‌کند که چنین فردی، در پی توسعه ظرفیت و توان خود باشد و در طلب خویش جدی تر و کوشا تر گردد؛ شاید در زمان دیگری چنین ظرفیت و توانی بیابد. اگر در زمان ملاقات با خضر این آمادگی و توان را نداشته است در زمان دیگر او از معلم الهی دیگری، این علم الهی را بیاموزد.

۷-۲- نفی توانایی و استطاعت موسی با حرف «کن» به وسیله خضر، حاکی از نفی ابدی است. این گونه نفی، موجب یأس موسی از خضر می‌شود؛ زیرا این نفی به وسیله معلمی آگاه و صادق همچون خضر صورت می‌گیرد؛ حتی این نفی به شکل‌های گوناگون در جمله تأکید شده است؛ یعنی اولاً با حرف تأکید «ان» و ثانیاً در قالب جمله اسمیه و ثالثاً با حرف نفی «لن» آمده است. چنین تأکیدهایی در جمله منفی که با حرف نفی «کن» منفی شده از نهایت تضعیف و ناتوان دانستن موسی(ع) به وسیله خضر(ع) است (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۱۱۷).

به نظر می‌رسد این اشکال نیز وارد نباشد؛ زیرا نفی مؤکد و ابدی خضر با توجه به آن زمینه‌ها و ظرفیت خاص موسی در آن زمان بوده است که به طور طبیعی با آن

موقعیت و توان خاص، هیچ گاه موسی نمی توانست تاویل حوادث و حقایق امور را دریابد.

۳-۷- در این آیه خضر به موسی اشاره می کند که اگر می پنداری که خودی صابر و خویشتن داری، باید بدانی که در همراهی با من تو از حال خود اطلاع نداری. زیرا تاکنون با من همراهی نداشته ای تا صبر و ظرفیت خود را در همراهی با من بدانی. از این رو از آیه استفاده می شود که خضر(ع) صبر با خودش را با کلمه «معی» از موسی(ع) نفی می کند و گرنه در صبوری موسی در مواقع دیگر تردیدی ندارد؛ لذا خضر در واقع به موسی می خواهد بگوید که من صبر و خویشتن داری تو را در مصاحبت و همراهی با خودم نفی می کنم و این امری است که من به آن آگاهترم. چون نسبت به خواسته های علمی و جهل و بی اطلاعی تو درباره آنها کاملاً واقفم. (حجتی، ۱۳۵۹: ۳۱۴).

۴-۷- این آیه هشدار می دهد تا ما را متوجه عظمت و شکوه علم و دانش سازد هم چنین به ما می فهماند که علم آن چنانی که نزد خضر(ع) است به صبر و پایداری شگرفی نیاز دارد که در عهده استطاعت و توانایی آدمیان عادی نیست؛ زیرا تردیدی نیست که حضرت موسی(ع) پیامبری بزرگ و کلیم خدا و بزرگترین و برترین مردمان زمان خود است و در صبر و شکیبایی نیز نیرومندترین اشخاص و از نظر کمالات هم کاملترین انسانهاست؛ ولی با این حال، تحمل علم و آگاهی های خضر(ع) برای او مقدور و ممکن نیست (حجتی، ۱۳۵۹: ۳۱۴-۳۱۵).

۵-۷- هشدار دیگر در این آیه این است که علم باطنی نسبت به علم ظاهری بسیار ارزشمندتر و گرانقدرتر است و چنین علمی به قوت قلب و استحکام باطن و صبر و شکیبایی جدی تری نیاز دارد. از همین رو، موسی(ع) در علم ظاهری دارای احاطه و

سیار هم نیرومند بود؛ اما با این حال، خضر(ع) او را بیسناک ساخت که در تحمل علم باطن، صبر و خویشتنداری ندارد؛ لذا او را به دلیل کمی صبر از تحمل چنان علمی بر حذر ساخت. البته مقصود خضر(ع) این نبوده است که تحمل علم باطن به طور کلی برای احدی امکانپذیر نیست؛ بلکه هدف او، اعلام دشواری و گرانبار بودن تحمل علم باطن بوده است و گرنه موسی(ع) پس از آن نمی گفت: «سَتَجِدْتَنِي اِنْ شَاءَ اللهُ صَابِرًا» (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۱۱۸).

#### ۱- دلیل بی صبری موسی(ع) از زبان خضر(ع)

«وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰى مَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ خَيْرًا» (کهف/۶۸).

«و چگونه می توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری، صبر کنی؟»  
 فولادوند، ۱۳۷۶: ۳۰۱.

به طوری که در آیه پیش گذشت، خضر به موسی گفت: تو هرگز نمی توانی در همراهی با من بردباری کنی؛ اما در این دلیل، ناتوانی موسی را در همراهی با خود بیان می کند؛ یعنی در واقع خضر با این جمله به کارهای ظاهراً عجیب خود اشاره می کند که موسی باطن آن کارها را نمی فهمد و حقیقت امر را نمی داند؛ لذا در نگاه او، این امور، منکر و اعمال ناشایست به نظر می رسد (طبرسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۸۹۵).  
 در واقع خضر می خواهد بگوید: ای موسی! تو طاقت و توانایی نداری تا وقتی اعمال و رفتار مرا می بینی، خویشتن داری کنی (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۳ق: ۱۲۰۳)؛ زیرا اگر با من همراهی کنی از من اعمال و رفتار عجیبی می بینی که در مقابل آنها نمی توانی اعتراض نکنی و سکوت کنی؛ چرا که این اعمال در ظاهر، منکر و



ناشایست است؛ ولی واقعیت و حقیقت آنها برای تو ناشناخته است و تو نمی‌توانی در مقابل این گونه رفتار سکوت کنی (مغنیه، ۱۹۸۱م، ج ۵: ۱۴۵-۱۴۶).

از این جواب خضر به موسی استفاده می‌شود که:

۸-۱- موسی(ع) تنها از علوم ظاهری آگاه بوده و براساس ظواهر امور قضاوت می‌کرده و از باطن امور ناآگاه بوده است؛ ولی بالعکس، خضر(ع) تحت آموزه های الهی به باطن امور آگاه بوده و براساس باطن امور عمل می‌کرده است؛ لذا مشاهده چنین رفتاری برای موسی(ع) قابل تحمل و آسان نبوده است (طوسی، بی تا، ج ۷: ۷۱؛ طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۶-۵: ۷۴۶).

۸-۲- همان گونه که در آیات پیشین گذشت، موسی(ع) در مقابل معلم و استادش حضرت خضر(ع) نهایت ادب و تواضع را به کار برده بود؛ اما از این دو آیه اخیر استفاده می‌شود که خضر(ع) هم متقابلاً رعایت ادب استادی را کرده است؛ زیرا آشکارا موسی(ع) را رد نکرد؛ بلکه به اشاره به او گفت: تو استطاعت بر تحمل دیدن کارهای مرا نداری (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۳: ۴۷۶-۴۷۷)؛ لذا با اینکه می‌دانست موسی با مشاهده اعمال او، سکوت نمی‌کند و لب به اعتراض می‌گشاید بکلی از همراه ساختن او با خود، جلوگیری نکرد. بنابراین اگر چه برخورد خضر با موسی ظاهراً درشت و دور از نزاکت، در واقع عین نزاکت بوده زیرا او در مقام استادی خبیر بوده است و چنین برخوردی در مقام استادی خلاف ادب و نزاکت نیست.

## ۹- وعده صبوری و اطاعت موسی به خضر

«قَالَ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا» (کهف/ ۶۹)

«گفت: ان شاء الله مرا شکبیا خواهی یافت و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد» (فولادوند، ۱۳۷۶: ۳۰۱).

موسی در جواب خضر، قول می‌دهد صبوری کند و از او امر او سرپیچی نکند؛ اما بین قول او مطلق نیست، بلکه به مشیت و خواست خدای تعالی مقید است؛ زیرا در آنچه به آن ملتزم شده است، اعتماد کامل به خودش ندارد و این روش همه پیامبران اولیای الهی است که حتی یک چشم بر هم زدن هم به خودشان اعتماد نکنند (سیوطی و محلی، ۱۴۰۲ق: ۳۹۱).

نکاتی که از این آیه شریفه برای ما قابل استفاده است:

۹-۱- بر دانشجو واجب است که در مقابل استاد، نهایت تواضع و فروتنی را ابراز کند؛ اما اگر استاد ببیند که خشونت ورزی و درشتی با دانشجو برای او مفید است و موجب هدایت او به نیکی‌ها می‌شود بر او واجب است که با درشتی و تندی با دانشجو برخورد کند؛ زیرا چه بسا درشتی نکردن و سکوت در مقابل دانشجو، باعث فرور و نخوت او گردد و این غرور و نخوت مانع از آموزش و تهذیب او شود (فخررازی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۴۸۵).

۹-۲- بر دانشجو واجب است که در مقابل معلمی خبیر و الهی، پیوسته تابع و تسلیم باشد و از فرمان او هیچ گاه سرپیچی نکند و اگر حتی به نظر خودش راه و روش استاد و معلمش هم صحیح نباشد، نباید اعتراض و مخالفت نماید؛ بلکه باید خویشتن داری کند تا سرانجام و نتیجه امور را بفهمد.

۹-۳- حتی اگر شخصی بسیار مصمم و جدی در اجرای کاری باشد و دارای مهمتی بلند به‌شمار آید، نباید به طور مطلق به دیگران وعده و قول انجام دادن کاری را بدهد، بلکه باید عزم خود را همواره به مشیت الهی منوط کند؛ زیرا اولاً از آینده

خبر ندارد تا قولی را که می‌دهد بر علم و معرفت مبتنی باشد. ثانیاً تنها خداوند، فعال مایشاء است و هر کاری را بخواهد، انجام می‌دهد؛ ولی اعمال آدمی به هزار اگر و اما و زمینه و مقتضیات و عدم موانع بستگی دارد. ثالثاً در مقابل خدای تعالی که دارای مشیت مطلق است، آدمی تمام وجودش به اراده او وابسته است و هیچ استقلالی از خود ندارد، چگونه می‌تواند اساساً به طور مطلق قول دهد و اگر چنین قولی بدهد، این خلاف عبودیت و راه و رسم بندگی و توحید افعال و توحید عملی نیست؟

### ۱۰- اجازه مشروط خضر به تبعیت موسی از او

«قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا» (کهف/۷۰)

«گفت: اگر مرا پیروی می‌کنی، پس از چیزی سؤال مکن تا (خود) از آن با تو سخن آغاز کنم» (فولادوند، ۱۳۷۶: ۳۰۱).

«احداث ذکر» از هر چیز به معنای ابتدا و آغاز به ذکر آن است بدون اینکه از طرف مقابل تقاضایی شده باشد. بنابراین معنای جمله این است که اگر از من پیروی کردی، باید از هر چیزی که دیدی و برایت گران آمد، سؤال نکنی تا خودم بیان معنا و حکمت آن را آغاز کنم (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۳: ۴۷۶).

این آیه شریفه نیز حاوی نکات گرانقدری است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱۰-۱- در این آیه، حضرت خضر به موسی اشاره می‌کند که بزودی از من اموری مشاهده می‌کنی که تحملش برای تو گران است، ولی من خودم بزودی برای تو دلیل و حکمت آنها را بیان می‌کنم. لذا برای موسی(ع) مصلحت نیست که ابتدا به

سؤال و استخبار کند، بلکه سزاوار این است که صبر کند تا خود خضر(ع) حکمت و دلیل آنها را بیان کند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۳: ۴۷۶).

بنابراین برای دانشجو و متعلم شایسته نیست که هر چه از استاد دید و برای او عجیب و مبهم بود یا حکمت آن قابل فهم نبود، سریعاً از آن بپرسد بلکه دانشجو باید منتظر بماند که اگر استاد لازم دانست، خود، حکمت رفتار خویش را در فرصت مناسب بیان کند و اگر هم استاد چیزی بیان نکرد، لابد، شرایط مناسب نیست و یا شاید دانشجو شرایط و توان لازم را ندارد.

۱۰-۲- هم چنین از آیه استفاده می‌شود که اگر استاد، اجازه سؤال نداد، سؤال کردن از استاد جایز نیست؛ ولی اگر استاد اجازه سؤال داد یا از سؤال کردن اکراه ندارد و نهی نکرده در چنین صورتی سؤال کردن بلاشکال است مگر اینکه استاد به گونه‌ای نارضایتی و کراهت خود را از سؤال دانشجو اعلام یا اظهار کند که در آن صورت، قطعاً سؤال کردن، جایز نخواهد بود.

۱۰-۳- خضر(ع) به طور مطلق موسی(ع) را از سؤال کردن نهی نکرد، بلکه نهی خود را به پیروی موسی از او منوط کرد و فرمود: *فَإِنْ أَتَيْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي*، تا بفهماند که بدون قید و شرط او را از سؤال کردن، نهی نکرده، بلکه نهی از سؤال، امری است که نفس پیروی، آن را اقتضا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۳: ۳۴۴)؛ به بیان دیگر، مسأله پیروی، حقیقتی است که لازمه آن تسلیم و پیروی تابع در مقابل متبوع است؛ لذا اگر شخص تابع، واقعاً در مقابل متبوع خود، تسلیم و پیرو حقیقی باشد به طور طبیعی در کارهای او هیچ اعتراض و سؤالی نخواهد داشت و خورد را تسلیم معلم و مربی خویش خواهد نمود تا اگر خود معلم و مربی لازم بدانند، لب به سخن بگشاید و شاگرد خویش را از جزئیات وقایع و حقایق و حکمت‌های امور و حوادث آگاه سازد.

## ۱۱- پذیرش تعلیم موسی(ع) توسط خضر(ع)

«فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا ۗ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ۗ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِن أَمْرِي عُسرًا» (کهف/ ۶۱-۶۳).

پس رهسپار گردیدند تا وقتی که سوار کشتی شدند، (وی) آن را سوراخ کرد. (موسی) گفت: آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ واقعاً به کار ناروایی مبادرت ورزیدی. گفت: آیا نگفتم که تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی؟ (موسی) گفت: به سبب آنچه فراموش کردم، مرا مواخذه مکن و در کارم بر من سخت مگیر (فولادوند، ۱۳۷۶: ۳۰۱).

از واژه «فانطلقا» در آیه نخست، فهمیده می شود که موسی(ع) را عهده دار شده است. از این رو با هم به راه افتادند و به دنبال کشتی رفتند و داخل آن رفتند و کشتی روانه شد که در طی مسیر، خضر، تصمیم گرفت کشتی را سوراخ کند. وقتی کشتی را سوراخ کرد و موسی آن را دید بکلی شرط خضر را فراموش کرد و لب به اعتراض گشود و گفت: آیا کشتی را شکافتی تا آب به داخل آن بیاید و کشتی زیر آب رود و سواران بر آن غرق شوند؟ براستی که کار خطرناک و نادرستی انجام دادی!

خضر در مقابل این اعتراضات و بی تابیهای موسی، شرط پیروی و همراهی موسی را با خود یاد آور شد و به او گفت: «آیا نگفتم که تو هرگز نمی توانی در همراهی با من خویشتن داری کنی؟» موسی به یاد شرط خضر برای پیروی از او افتاد و در صدد عذرخواهی برآمد و به فراموشی خود اشاره کرد و به او گفت: «به خاطر آنچه من آن را فراموش کرده‌ام، مرا مواخذه نکن و کار را بر من سخت مگیر».

از این آیات نیز استفاده می‌شود که:

۱۱-۱- از آیه نخست (کهف/۶۱) فهمیده می‌شود که اگر دانشجویی با معلمی حکیم و الهی همراه شد، نباید فقط به ظاهر اعمال و رفتار او نگاه کند و مطابق با ادراکات ظاهری و حسی خویش درباره آنها قضاوت نماید و گرنه به طور قطع، برداشت و قضاوت او همراه با خطا و اشتباه خواهد بود. از این رو، دانشجو باید خود را نسبت به حکمت و فلسفه اعمال و رفتار استاد خویش، ناآگاه و بی‌خبر بداند و برای آنها و جوهی حکیمانه و درست تصور نماید تا شاید پس از گذشت زمان و در موقعیت مناسب به حکمت واقعی آنها پی‌برد.

۱۱-۲- از آیه دوم (کهف/۶۲) فهمیده می‌شود که در صورت اشتباه شاگرد در آغاز آموزش، نباید استاد با تندی و درشتی برخورد کند تا دانشجو از علم و عالم بکلی ریمیده شود؛ بلکه باید به طور اشاره و کنایه وار او را متوجه اشتباه و غفلت خودش کند و به او فرصت بیشتری دهد تا بتدریج، پخته‌تر و باتجربه‌تر گردد و از غفلت و اشتباه به درآید.

۱۱-۳- از آیه سوم (کهف/۶۳) استفاده می‌شود که وقتی دانشجویی اشتباه کرد، باید به اشتباه خویش در مقابل استاد، اعتراف، و از او عذرخواهی و درخواست عفو و بخشش کند.

۱۱-۴- هم چنین از آیه فوق، استفاده می‌شود که استاد هم در مقابل فراموشی و غفلت دانشجو، نباید او را مورد مؤاخذه و عتاب قرار دهد و امر آموزش و تعلم را برای او سخت و گران سازد؛ بلکه باید تنها در حدی که او را متوجه اشتباهش کند به طور اشاره وار و کلی اشتباه او را یادآوری کند.

## ۱۲- آشکار شدن ناشکیبایی موسی(ع)

«فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّكَدَّ جِثَّتْ شَيْئًا نَّكْرًا» قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا» (کهف/ ۷۴-۷۶)

پس رفتند تا به نوجوانی برخوردند. (بنده ما) او را کشت. (موسی به او) گفت: آیا شخص بی گناهی را بدون اینکه کسی را به قتل رسانده باشد، کشتی؟ واقعاً کار ناپسندی مرتکب شدی. گفت: آیا به تو نگفتم که هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی؟ (موسی) گفت: اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراهی مکن (و) از جانب من قطعاً معذور خواهی بود. (فولادوند، ۱۳۷۶: ۳۰۱ و ۳۰۲)

از واژه «فَانطَلَقَا» فهمیده می شود که خضر(ع) عذرخواهی موسی(ع) را پذیرفت و آن دو از کشتی خارج شدند و رفتند (حقی بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۲۷۹) تا اینکه با نوجوانی ملاقات کردند که خضر(ع) او را کشت. موسی(ع) که همچنان با نگاه ظاهربینانه با امور برخورد می کرد، دوباره به خضر(ع) اعتراض کرد و به او گفت: آیا شخص بی گناهی را که مرتکب قتل نشده، کشتی؟! واقعاً کار زشتی انجام دادی! خضر(ع) دوباره او را متوجه شرط خویش کرد و به او گفت: آیا به تو نگفتم که نمی توانی در همراهی با من صبر کنی؟ موسی(ع) که دوباره متوجه اشتباه خویش شد با کمال شرمندگی و معذرت خواهی به خضر(ع) گفت: اگر بعد از این درباره چیزی از تو سؤال کردم، دیگر با من همراهی مکن؛ در آن صورت، قطعاً در همراهی نکردن و جدایی از من معذور خواهی بود؛ زیرا سه بار با تو مخالفت کرده ام (حقی بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۲۸۰).

برخی از نکاتی که از این آیات استفاده می‌شود:

۱۲-۱- از آیه نخست فهمیده می‌شود که اگر کسی شاگرد معلمی الهی شد و تحت آموزش ولی خدا درآمد، حتی اگر به ظاهر، عملی خلاف شرع انجام داد، باید به ظاهر حکم کند و او را گناهکار به شمار آورد؛ چه بسا او از طرف خدای عالی مأمور به کاری باشد که دیگران، هیچ خبری از آن ندارند. در چنین مواردی بیرون اولیای الهی در تسلیم کامل خواهند بود و هیچ سوءظن و گمان بدی به آنها نخواهند داشت. البته مراد از اولیای الهی، کسانی هستند که از راه وحی و الهام غیبی وارد هدایت‌های خاص الهی قرار دارند و دارای معجزات یا کرامات روشن و غیر ابل تردید هستند؛ لذا مدعیان کرامات در میان صوفیه و دراویش بکلی از موضوع بحث خارجند.

۱۲-۲- از آیه دوم فهمیده می‌شود که معلم الهی با تکرار اشتباه شاگرد نیز نمی‌آشوبد و برخورد اهانت آمیز نخواهد کرد و تنها شاگرد را متوجه اشتباهش می‌کند و شروط و تعهداتش را برای او یادآوری می‌کند تا اشتباهاتش را جبران کند.

۱۲-۳- از آیه سوم فهمیده می‌شود که وقتی خضر، موسی را متوجه تعهداتش می‌کند، او بسرعت به اشتباه خود اعتراف می‌کند و در صدد عذرخواهی برمی‌آید و تنها به خضر، هیچ گمان سوئی ندارد بلکه با التماس به او و تعهد به عدم تکرار اشتباه، همچنان شیفته همراهی و شاگردی در محضر خضر است. بنابراین اولاً درخواهی شاگرد در برابر استاد، پس از اشتباه و قضاوت نادرست، ضروری و منتاب ناپذیر است. ثانیاً تعهد گرفتن استاد از شاگرد برای عدم تکرار اشتباه، مثله‌ای مباح و مجاز است.



## ۱۳- جدایی خضر(ع) از موسی(ع)

«فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا آتَىٰ اَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَا اَهْلُهَا فَاَتَوْا اَنْ يَضِيفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ اَنْ يَنْقُضَ فَاَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اَجْرًا\* قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَاوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف / ۷۷ - ۷۸)

«پس رفتند تا به اهل قریه‌ای رسیدند. از مردم آنجا خوراکی خواستند، (ولی آنها) از مهمان نمودن آن دو خودداری کردند. پس در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد و (بنده ما) آن را استوار کرد. (موسی) گفت: اگر می‌خواستی (می‌توانستی) برای آن مزدی بگیری. گفت: این (باره دیگر وقت) جدایی میان من و توست. بزودی تو را از تاویل آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی، آگاه خواهم ساخت» (فولادوند، ۱۳۷۶: ۳۰۲).

به طوری که در آیه ۷۶ گذشت، موسی با خضر شرط کرد که اگر بار سوم مرتکب اشتباه شد و باز هم از کارهای او سؤال کرد، خضر دیگر با او مصاحبت نکند و از آموزش او دست بردارد. در اینجا از کلمه «فَانْطَلَقَا» در آیه نخست، فهمیده می‌شود که خضر، بازهم عذرخواهی و شرط موسی را پذیرفته است؛ از این رو آن دو با یکدیگر راه افتادند و رفتند تا اینکه به دهی رسیدند.

کاشفی گفته است: «و اهل دیه چون شب شدی دروازه را بستند و برای هیچ کس نگشادندی؛ نماز شام موسی و خضر بدان دیه رسیدند و خواستند که به دیه درآیند، کسی دروازه نگشود و اهل دیه را گفتند: اینجا غریب رسیده‌ایم، گرسنه نیز هستیم؛ چون ما را در دیه جای ندادید، باری طعام جهت ما بفرستید» (حقی بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۲۸۱)؛ اما مردم آنجا از مهمان نمودن آنها خودداری کردند.

از جمله «فَأَبُوا أَنْ يَضْفَوْهُمَا» فهمیده می‌شود که خضر و موسی، پولی به همراه خود نداشتند تا از اهالی آن ده خوراکی بخرند؛ لذا از آنها درخواست کردند که آن دو را مهمان خود سازند که آنها از مهمان نمودن، خودداری کردند.

در آنجا دیواری دیدند که در حال فرو ریختن بود، خضر(ع) به بازسازی دیوار اقدام کرد و از فروریزی آن جلوگیری کرد. اما موسی(ع) باز هم نتوانست خود را کنترل کند و به او گفت: «اگر می‌خواستی (می‌توانستی) برای (بازسازی) آن مزدی بگیری». اما خضر(ع) در پاسخ گفت: این اعتراض و سخن تو، دیگر عامل جدایی میان من و توست و بزودی تو را از تأویل رفتاری که انجام داده ام و تو نتوانستی بر آنها صبر کنی، آگاه خواهم ساخت.

البته لازم به یادآوری است که در اینجا مراد از «تأویل»، حکمت و فلسفه وجودی و علت پیدایش رفتار غیرعادی خضر(ع) بوده است (فخررازی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۴۸۹). نکات زیر از این دو آیه استفاده می‌شود:

۱-۱۳- هنگام گرسنگی شدید و نداشتن پول یا شیء ارزشمند دیگر برای خرید خوراکی، درخواست غذا از دیگران، بدون اشکال و مجاز است و حتی اگر خوف ضرر و آسیب جانی وجود داشته باشد، واجب است (فخررازی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۴۸۷).

۱۳-۲- غذا دادن به دیگران مستحب و در صورت وجود ضرر و خطر جانی و جسمی برای اشخاص واجب است (فخررازی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۴۸۸).

۱۳-۳- خدمت به خلق خدا، نباید با هدف پاداش و مزد مادی انجام پذیرد؛ از این رو، مردان خدا و اولیای الهی، حتی اگر مورد بی‌مهری و جفا از سوی مردم قرار گیرند، آنها را از لطف خود به مردم دریغ نخواهند کرد و در همه حال در جهت مصالح و خیر مردم گام برمی‌دارند و هیچ‌گاه از مردم کینه به دل نمی‌گیرند و

همواره از لغزش‌ها و خطاهای آنان چشم می‌پوشند و پیوسته خیرخواه خلق خدا هستند.

۱۳-۴- اگر ثابت شود که دانشجویی ظرفیت و توان علمی را ندارد، حتی اگر آن دانشجو در امور دیگر و وظایف خود کاملاً موفق و ممتاز هم باشد، پذیرش او از سوی استاد و نظام آموزشی بیهوده و نارواست و بلکه جفا به علم و استاد و دانشجویان مستعد دیگر و حتی خود آن دانشجو خواهد بود.

۱۳-۵- در صورتی که شخصی به تعهداتش پایبند نباشد و این عدم پایبندی مکرر ثابت شود، فسخ قرارداد، بلا مانع و بی اشکال است. بر این پایه دانشجو یا دانش آموزی که به تعهدات خود پایبند نباشد، اخراج او از مؤسسه آموزشی بلا اشکال و مجاز خواهد بود.

۱۳-۶- اعمال و رفتار مردان خدا و اولیای الهی بر اساس حکمت و اهداف و اغراض حکیمانه انجام می‌گیرد؛ از این رو حتی اگر به ظاهر، عملی خلاف از آنها سرزند، بی شک آن عمل در واقع عین صواب و بی اشکال خواهد بود.

#### ۱۴- تأویل اعمال و رفتارهای خضر(ع)

«أَنَا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا \* وَأَمَّا الْعُلَامُ فُكَانَ أَبُوهُمَا مُؤْمِنِينَ فَأَخْبَيْنَا أَنْ يَرَهُمَا طَغْيَانًا \* وَكَفَرًا \* فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَأَقْرَبَ رُحْمَاءَ \* وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا قَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي \* ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا \* (كهف / ۷۹-۸۲).

«اما کشتی از آن ییوایانی بود که در دریا کار می کردند، خواستم آن را معیوب کنم، (چرا که) پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی (درستی) را به زور می گرفت و اما نوجوان، پدر و مادرش (هر دو) مؤمن بودند، پس ترسیدم (مبادا) آن دو را به طغیان و کفر بکشد. پس خواستیم که پروردگارش آن دو را به پاکتر و مهربانتر از او عوض دهد و اما دیوار از آن دو پسر (بچه) یتیم در آن شهر بود وزیر آن، گنجی متعلق به آن دو بود و پدرشان (مردی) نیکوکار بود؛ پس پروردگار تو خواست آن دو (یتیم) به حد رشد برسند و گنجینه خود را که رحمتی از جانب پروردگارت بود بیرون آورند و این (کارها) را من خودسرانه انجام ندادم. این بود تأویل آنچه توانستی بر آن شکیبایی ورزی» (فولادوند، ۱۳۷۶: ۳۰۲).

۱۴-۱ از دو عبارت «فَأَرَادَ رَبُّكَ» و «وَمَا فَعَلْتَهُ عَنْ أَمْرِي» در آخرین آیه (کهف/ ۸۲) فهمیده می شود که اولیای الهی، اعمال و رفتارشان خودسرانه و طبق هواهای نفسانی انجام نمی گیرد، بلکه اعمال و رفتار آنها طبق اوامر الهی است و در حقیقت خواست آنها خواست خدا و اراده آنها اراده خداست و آنها جز آنچه را خدا بخواهد، نمی خواهند؛ لذا آنها مثل انسان های عادی نیستند و تنها ظاهر اعمال آنها را نباید دید و براساس ظواهر و احکام ظاهری نباید درباره آنها قضاوت کرد.

۱۴-۲ یتیمان مورد لطف و رحمت ویژه الهی هستند؛ لذا مؤمنان نیز منافع و مصالح آنان را باید به طور ویژه مراعات و حفظ کنند تا به سن رشد برسند و امور خود را خودشان رأساً به عهده گیرند.

## ۱۵- نتیجه گیری

نتیجه اینکه داستان موسی و خضر(ع) در قرآن کریم حاوی نکات آموزنده بسیار در تعلیم و تعلم اسلامی بویژه روابط میان دانشجو با استاد و وظایف هر یک نسبت به دیگری است. بر پایه آیات قرآن در این داستان، دانشجو موظف است برای رسیدن به معلمی آگاه و الهی و تحصیل علم و دانش، مشکلات و سختی های گوناگون مثل خستگی، بی خوابی، گرسنگی و حتی خطر جانی را تحمل کند تا برای رهایی از گمراهی و رسیدن به رشد، معلمی خیر بیابد و از او با کمال تواضع و فروتنی اجازه پیروی و شاگردی بخواهد و در درخواست و طلب خود، عزمی راسخ و اصرار داشته باشد و شرایط استاد را بپذیرد و از ناشکیبایی و نافرمانی پرهیزد و از اعمال و رفتار او سؤال نکند تا او خود لب به سخن گشاید یا اجازه پرسش دهد. در صورت اشتباه با کمال فروتنی از استاد عذرخواهی کند و اعمال و رفتار استاد را براساس برداشتهای ظاهری مورد ارزیابی قرار ندهد و حتی برای اعمال به ظاهر اشتباه استاد، وجوهی حکیمانه در نظر گیرد و در صورت اثبات ضعف و عدم قابلیت خویش با کمال ادب از استاد جدا شود و از مزاحمت او پرهیزد؛ متقابلاً، استاد نیز وظیفه دارد که دانشجوی کوشا و مستعد را با روی باز بپذیرد و سطح علمی و میزان استعداد و قابلیت او را بسنجد و به او گوشزد کند و برای اثبات سطح علمی و استعداد دانشجو، او را مورد آزمایش قرار دهد و در صورت پذیرش، اشتباهات اولیه او را بویژه اگر در اثر فراموشی باشد، مورد اغماض قرار دهد و به او فرصت کافی برای جبران اشتباهاتش بدهد و در صورتی که اشتباهات او تا سه بار تکرار شد، می تواند عذر او را بخواهد و در عین حال، باید برداشتهای ناصحیح او را اصلاح، و با حفظ حرمت او را ترک کند.

## منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۶). ترجمه محمدمهدی فولادوند. تهران: دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ج ۳.
- نهج البلاغه (۱۳۸۴). ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه انتشاراتی انصار مهدی، ج ۷.
- ابن عطیه اندلسی، ابومحمد عبدالحق (۱۴۲۳ق). المحورالوجیز فی تفسیر الکتب المزیز. بیروت: دارابن حزم، ط ۱.
- ابن کثیر، ابن الفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۲۰ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارابن حزم، ط ۱.
- آلوسی بغدادی، سید محمود (بی تا). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دارالفکر.
- امام خمینی، سید روح الله موسوی (۱۳۶۶). آداب الصلوة. به اهتمام سیداحمد فهری، مشهد، مؤسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی، ج ۲.
- بروسوی، شیخ اسماعیل حقی (۱۴۰۵ق). تفسیر روح البیان. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ط ۷.
- بیضاوی، ناصرالدین ابی الخیر عبدالله بن عمر شیرازی شافعی بیضاوی، (بی تا). انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ط ۱.
- حجتی، سیدمحمدباقر (۱۳۵۹). آداب تعلیم و تعلم در اسلام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- رازی، فخرالدین (۱۴۱۷ق). التفسیر الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ط ۳.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۲ق)؛ جلال الدین محلی. تفسیر الجلالین. بیروت: دارالمعرفة.
- شیر، سیدعبدالله (۱۴۱۲ق). تفسیر القرآن الکریم. قم: دارالهجوة، ط ۲.
- شهید ثانی، زین بن علی عاملی (۱۴۱۴ق). منیة المرید فی آداب المفید و المستفید. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ط ۲.
- شوکانی، محمدبن علی (۱۴۲۲ق). فتح القدر الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر. بیروت: دارالکتب العربی، ط ۲.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۳ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه علمی، ط ۲.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۵ق). جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید. بیروت: دارالاضواء.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
- طوسی، شیخ محمدبن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق احمد حبیب تفسیر العاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

مغنه، محمدجواد (۱۹۸۱م). التفسیر الکاشف. بیروت: دارالعلم للملایین، ط ۳.  
میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۶). کشف الاسرار و شرحها لایرار. به اهتمام علی اصغر حکمت. تهران:  
نشارات امیرکبیر، ج ۶.



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی